

پیروزی سیاست تحریم انتخابات و نتایج آن

پیروزی قلبی احمدی نژاد خشم مردم را برافروخته است

سیاست تحریم انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری از طرف حزب کار ایران (توفان) صحت خویش را در عمل نشان داد. حزب ما با شناختی که از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی دارد لای تند ل صحیح از اوضاع پیچیده ایران و منطقه نتیجه انتخابات را بدرستی پیشگویی نمود و اعلام کرد که همه شرایط برای روی کار آمدن احمدی نژاد مهیا شده است و بر این مبنا نیز حضور سایر نامزدهای قلبی را در انتخابات برای بازار گرمی تفسیر کرد و تحلیل کرد که هدف رژیم پایان دادن به بی تفاوتی مردم و تلاش برای تشویق مردم برای شرکت وسیع در انتخاباتی بود که از قبل نتایج آن از جانب ولی فقیه تعیین شده و معلوم بود. رژیم جمهوری اسلامی می خواست از مردم مشروعیت کسب کند که متأسفانه کرد و در این سیاستش موفق شد. حداقل امروز روشن است که آن سازمانها و گروه ها و احزابی که انتخابات را تحریم کردند محق بودند و مردم را بدنبال نخود سیاه نفرستادند. در میان کسانی که مردم را به بیراهه دعوت کردند می توان بغیر از احزاب وابسته به رژیم جمهوری اسلامی از احزاب و سازمانهایی نظیر حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق اکثریت (بخوانید فدائیان جمهوری اسلامی- توفان) نام برد که مردم را به مسلخ جمهوری اسلامی فرستادند و همدستی خود را با این رژیم فاسد و ارتجاعی اثبات کردند. آنها جریانهایی ضد انقلابی ای هستند که در صدد بودند برای رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت ایجاد کنند و وظیفه خویش را انجام دادند. در این میان باید گفت که به جوانانی که جانشان از دست تضییقات و فشارهای این رژیم عقب مانده و ارتجاعی به لب رسیده و فریب میر حسین موسوی و جناحهای “اصلاح طلب” را خوردند کمتر می توان ایراد گرفت. این اشتباه آنها را باید به حساب بی تجربگی آنها، فقدان آزادیهای دموکراتیک و حضور احزاب و مطبوعات آزاد گذارد. باید به حساب سادگی آنها گذاشت که دنبال “انقلاب سبز”ی راه افتادند که چراغ سبز عوامفریبی بود و ما نمونه های فراوانی از آن را در جهان دیده ایم حتی “اصلاح طلبان” نیز که پاره ای از این رژیم هستند حاضر نبودند همه چیز را برای این تبلیغات گسترده جهانی در اینترنت و رسانه های گروهی هزینه کنند.

جمهوری اسلامی هرگز برای رای مردم ارزشی قابل نیست و نبوده است. این شورای مصلحت رژیم است که رئیس جمهور را تعیین می کند و جا می اندازد و این کار را با برنامه ریزی و در نظر گرفتن همه جوانب کرد. می گویند که میر حسین موسوی اکثریت آراء را بنفع خویش جلب کرده است. صحت و سقم این ادعا قابل بررسی نیست ولی اگر بر این ادعا باور کنیم باید بپذیریم که در انتخابات تقلب در تقلب صورت گرفته است. تقلب در تقلب چون خود میر حسین موسوی با تقلب و به صورت غیر دموکراتیک خویش را با اعلام وفاداری به رژیم و دستگاه ولایت فقیه در کنار سه متقلب دیگر نامزد کرده است. وی باید با این سوء سابقه ضد دموکراتیک و تحمیلی در یک انتخاب انتصابی و قلبی شرکت می کرد و آزادانه انتخاب و اکثریت آراء را احراز می نمود. تمام کل سناریو مسخره است. حال فرض کنیم مردم آزادانه به وی ۹۰ درصد رای داده اند ولی احمدی نژاد سر از صندوق رای در آورده است. منطقی این است که میر حسین موسوی، رضائی، کربوی که شاهد تقلبات هستند مردم را به اعتراض و مقاومت دعوت کنند تا احمدی نژاد سرنگون شود. ولی در این درگیری سرنگونی احمدی نژاد به معنای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود. مردمی که به کوچه و بازار بریزند و مقاومت کنند و با برخورد شدید مأمورین انتظامی و پاسدار و نیروهای امنیتی روبرو شوند راهی جز درگیری خشونت آمیز تا کسب تکلیف نهایی نخواهند داشت. مردم باید برای سرنگونی این رژیم به میدان آیند. شعار سرنگونی رژیم پرچم روشن و آلترناتیوی در مقابل احمدی نژاد و انتخابات تقلبیش نیست، آلترناتیوی در مقابل هر دوی آنها یعنی میر حسین موسوی و احمدی نژاد و کل نظام است. زیرا میر حسین موسوی فوراً در صورت احساس خطر در کنار احمدی نژاد قرار می گیرد. این است که “اصلاح طلبان” زبانشان بریده است. نمی توانند به چیزی اعتراض کنند و به نیروی مردم تکیه کنند. “بنیادگرایان” حرفشان و سیاستشان و تاکتیکشان روشن تر است. قدرت سازمان دهی شان بهتر است و خود را از قبل مهیا کرده اند. میر حسین موسوی ها ول معطلند.

آنها با نوع بیانات خاص خود به نتایج انتخابات تن در می دهند و مردم را به آرامش دعوت کرده و آنها را برای فریب خوردن بعدی به انتخابات دوره یازدهم، اگر دیگر انتخاباتی باشد، حواله می دهند. پیروزی قلبی احمدی نژاد که خشم مردم را برافروخته است آنها را در خیابانها بدون رهبری، بدون برنامه و سیاست روشن سرگردان کرده است. آنها حتی قدرت سازماندهی ندارند، جنبش آنها خود بخودی و بی دورنماست. پاره ای

شعار می دهند “موسوی رای ما را پس بده” که بسیار غم انگیز و نشانه کامل درماندگی و بی تکلیفی است و این اعتراف به فریب خوردگی آنهاست و تازه فهمیده اند موسوی همدست احمدی نژاد است. پاره ای فریاد می زنند “مرگ بر دیکتاتور” که ارزش عملی ندارد. طبیعتاً این جنبش اعتراضی که می تواند یکی دو روز هم طول بکشد چون با نیروهای از قبل آماده سرکوب روبروست و دورنمایی هم ندارد و روحیه اش هم بشدت شکست خورده است با شکست قطعی و خانه نشینی مواجه می گردد. فراموش نکنیم که این انتخابات پیروزی احمدی نژاد نبود، پیروزی جمهوری اسلامی بود که با نمایش تقلبی مشارکت ۸۰ درصد در انتخابات برای خود مشروعیت جهانی خرید. شرکت در انتخابات از جانب مردم به علت عدم شناخت آنها از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است. آنها به رژیم جمهوری اسلامی متأسفانه با شرکت خود در انتخابات مشروعیت دادند، بدینا اعلام کردند که این انتخابات سالم است و تقلبی نیست. به جای آنکه با ایجاد جنبش وسیع تحریم زیر پای این رژیم را خالی کنند تا عرق مرگ بر جبینشان بنشیند، در جهت تقویت رژیم گام برداشتند. بسیاری از آنها همین روشنفکرانی هستند که بی حزبی، و فقدان تشکل را تبلیغ می کنند و به مضمون مناظره رقبای انتخاباتی توجهی ندارند. آنها که از میر حسین موسوی دفاع می کنند قادر نیستند بگویند که این حضرت آقا کدام سیاست داخلی، اقتصادی، فرهنگی و یا سیاست خارجی را ارائه داده و آنرا مدون کرده و در اختیار مردم گذارده است. متأسفانه جوانان و روشنفکران به این امر اساسی بی توجه اند. آنها وبا را بر طاعون ترجیح می دهند زیرا جانشان از دست سیاستهای خرابکارانه احمدی نژاد در اقتصاد و اجتماع به تنگ آمده است. آنها می خواهند قدری هوای آزاد استنشاق کنند. پاره ای از رای دهندگان زن در مصاحبه های خویش تنها خواهان آزادی بیشتر بودند و از این آزادی بیشتر ظاهراً آزادی پوشاک و تخفیف فشارهای اجتماعی و دخالت مامورین دولتی را در زندگی خصوصی خویش منظور نظر داشتند. با این سطح نازل از تفکر که هنوز توجهی باین ندارد که سخن بر سر آینده یک مملکت و سرنوشت همه انسانهای درون آن است، سخن بر سر اساس و ارکان بقاء یک کشور است چگونه می توان آرزوی تغییر را داشت و فهمید که از دست موسوی ها معجزه ای بر نمی خیزد. آزادیهای خصوصی فرع است بر آزادیهای اجتماعی، اگر کسی حاضر نیست برای آزادی احزاب و اتحادیه ها مبارزه کند و خواهان رفع سانسور و آزادی مطبوعات و رسانه های گروهی باشد چگونه می تواند به آزادیهای کم اهمیتتری نظیر آزادیهای فردی و یا احترام به حریم خصوصی زندگی مردم که هیچ تضمینی برای پویائی آن نیست دست پیدا کند و یا آنها را پاسداری و حفظ نماید. بدون اولی دومی نمی تواند دوام داشته باشد. هواداران میر حسین موسوی با این آب نباتها فریب خوردند تا با رای به وی کمی “آزادی خصوصی” کسب کنند. سیاست این فریبکاران “کاچی به از هیچی بود”. شرکت کنندگان در انتخابات از همان روز نخست دست خود را بسته بودند و حق اعتراض را از خود سلب کرده بودند زیرا هدفشان فعالیت در چارچوب قبول این رژیم بود. زیرا آنها به همان انتصاب تقلبی و غیر دموکراتیک نخست صحنه گذارده بودند. آنها نمی خواستند از این چارچوب بیرون روند. حال در آخر کار نمی شود دبه در آورد. وقتی ولی فقیه در جمهوری اسلامی نظرش بر احمدی نژاد قرار گرفت، مخالفین چاره ای جز قبول آن ندارند. مگر راه دیگری هم دارند؟ آنها یا باید نتایج را بدون اعتراض بپذیرند و یا اگر با این نتایج مخالفند باید رژیم را سرنگون کنند و برای این کار باید اعتصاب عمومی راه بیاندازند، تظاهرات سیاسی برگزار کنند. آیا میر حسین موسوی از آنها حمایت می کند. هرگز!

حال اگر میر حسین موسوی نتایج انتخابات را پذیرفت و مردم را به خانه نشینی فراخواند مردم چه اعتراضی می توانند بکنند؟ هیچ اعتراضی. خود میر حسین موسوی نمی خواهد رئیس جمهور شود ولی معترضین می خواهند وی رئیس جمهور شود که حقیقتاً مسخره خواهد بود! فرض کنیم میر حسین موسوی نیز پذیرفت رئیس جمهور شود آیا این فرد غیر قابل اعتماد بیکباره قابل اعتماد شده است و آیا معترضین حاضرند به رهبری وی تن در دهند؟ در این جا پرسش پشت پرسش است و دلیل آن هم این که پاره ای از جوانان از همان آغاز بدون تعمق و دوراندیشی با تکیه بر احساسات تند و آتشین و قابل فهم فاقد یک سیاست راهبردی بوده اند و باین دام افتاده اند.

سیاست تحریم سیاست درستی بود اگر وسیع و گسترده اجراء می شد. این امر رژیم را متزلزل می کرد. خیابانهای خالی در مقابل افکار عمومی ایران و جهان تو دهنی محکمی به رژیم بود.

مردم نخست علاقه ای به شرکت نداشتند. تا چند هفته قبل از انتخابات همه اخبار در ایران حاکی از آن بود که مردم بشدت نسبت به انتخابات بی تفاوت اند. تاکتیک مناظره تلویزیونی که تقلیدی از جرج بوش و اوباما بود حس کنجکاوی مردم را بر انگیزخت. افشاءگریهای بی محابای متقابل در سیمای جمهوری اسلامی که در دل مردم بود و پای همه رژیم را به میدان کشید مردم را بسیج کرد. “اصلاح طلبان” و شاید برخی دستهای پشت پرده بیکباره شایع کردند که احمدی نژاد می خواهد مانند چاوز رئیس جمهور مادام العمر بشود و آیت الله مصباح یزدی همان رهبر مدرسه حقانی می خواهد جای خامنه ای را بگیرد. مردم از ترس بسیج شدند. سپس شایع کردند که از چین خودکارهایی وارد شده که

رنگ آن بعد از چند ساعت محو می شود و خوب است هواداران میر حسین موسوی برای جلوگیری از تقلب در انتخابات خودکارهای خویش را همراه بیاورند. این اقدامات همراه با تبلیغات رادیوهای خارج و شبکه اینترنت که خواهان شرکت وسیع مردم در انتخابات بودند فضای انتخاباتی را بکلی تغییر داد. ولی رئیس جمهور تغییر نکرد. این حساب که در ایران در اعتراض به تقلب در انتخابات وضعیت اوکراین، گرجستان و صربستان و... تکرار می شود حسابی نیست که درست از کار در آید. مردم ایران نه آمریکا پرستند و نه نوکر اسرائیل.

نتایج انتخابات نخست روحیه انزوا و سرخوردگی را تقویت می کند. این روحیه می تواند به عملیات بی دورنما و ماجراجویانه بدل شود. با این گرایش باید بشدت مبارزه کرد و توضیح داد که مبارزه امری طولانی است و در درجه اول به سازماندهی نیاز دارد. باشتابزدگی خرده بورژوائی بجائی نمی توان رسید.

این انتخابات نشان داد که جنبش مردم را تنها حزب طبقه کارگر می تواند رهبری کند و پیشگوییهای لازم را با توجه به تجارب تاریخی خود بنماید تا از طبقه حاکمه رودست نخورد. بدون تشکیلات نیروهای اعتراض پراکنده و طبیعتاً فاقد نیروی موثرند.

این انتخابات بار دیگر نشان می دهد که صرف مخالفت با رژیم بی نتیجه است باید برنامه و سیاست داشت. باید دانست که در زمینه تحولات داخلی و یا خارجی چه سیاستی باید در پیش گرفت. احزاب را باید بر اساس خط مشی آنها مورد ارزیابی قرار داد و نه بر اساس افراد.

این انتخابات آموخت که بدون آزادی احزاب و اتحادیه های کارگری و سازمانهای صنفی و آزادی مطبوعات و بیان، بدون آزادی زندانیان سیاسی شرکت در انتخابات فرمایشی نادرست و بنفع رژیم تمام می شود. باید برای این حقوق دموکراتیک پیکار کرد.

این انتخابات دست عمال رژیم را توسط خودشان رو کرد. هر چه مردم می دانستند و می گفتند، حال جنبه رسمی پیدا کرد. معلوم شد مشتی جناحهای دزد و مافیائی بر سریر قدرتند و مردم را می چاپند. معلوم شد اسلام ناب محمدی سفره غارت عمومی است.

این انتخابات لحن برخوردها را تند تر می کند، انتقاد مردم را تیزتر می کند. وضعیت بعد از انتخابات وضعیت قبل از آن نیست. رژیم نیز ضربه خورده است و جناحهای متخاصم بهم ضربه وارد کرده اند. این امر مقاومت مردم را افزایش می دهد، شعار سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را مقبول می کند. مبارزه زیرزمینی را تقویت می نماید و زمینه را برای تدارک و رهبری جنبشهای اعتراضی در آینده فراهم تر می سازد.

جوانان باید به حزب طبقه کارگر ایران(توفان) بپیوندند تا بتوانند با کمترین قربانی به بزرگترین موفقیتها دست یابند. این حزب است که می تواند همه نیروهای خرد و پراکنده را در نهر عظیمی بهم متصل کند که به نیروئی تسخیرناپذیر بدل شود.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم.

حزب کار ایران(توفان)

۲۳ خردادماه ۱۳۸۸

www.toufan.org

toufan@toufan.org